

تطور معنایی واژه «رسل» در قرآن مجید قربانعلی گلدوست

مقدمه

زبان هر قوم پاره‌ای از فرهنگ و تمدن آن و جزو آثار و میراثی است که از آن قوم برجا می‌ماند. از آنجا که پاره‌ای از وجود انسان را روح تشکیل می‌دهد و روح نیز پایدار و دائمی است، آثاری که مربوط به روح است نیز همیشه زنده، پویا و جاندار است. فرهنگ نیز از مقولاتی است که ارتباطی تنگاتنگ با روح و عالم غیر مادی دارد و به سبب همین قرابت از بین نمی‌رود و نسخ نمی‌شود، بلکه تغییر شکل می‌دهد و به صورت بهتر و برتر ظاهر می‌شود.

در سیر تاریخی زندگی انسانها، نوعی تحرک، پویندگی و پیشرفت می‌بینیم. زبان نیز مانند موجودی زنده دائماً در حال رشد است و شاخ و برگهای جدیدی به خود می‌گیرد. زبان خود از اجزای مختلفی تشکیل می‌شود که علم لغت بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. اگر تمام واژه‌های هر زبان را موجوداتی زنده فرض کنیم، خواهیم دید که این لغات دائماً در حال زاد و ولد هستند و بار معنایی جدیدی را به خود می‌گیرند. ما در این نوشتار برآنیم که با بررسی واژه «رسل»، ببینیم که چگونه این واژه به پویایی و بالندگی رسیده است.

حکمت بالغه خداوندی چنین اقتضا نمود که پس از خلقت انسان و هبوط او در کره خاکی و عالم مادی، برای هدایت عامه مردم راهنمایانی دلسوز و فکور بفرستد، تا کسانی را که غرق

در مادیات هستند روشن و بیدار کنند. در اصطلاح اهل لغت و زبان دین، از این پیامبران (انسانهای سرش صفت) با تعبیرات گوناگونی چون رسول، نبی، امام، ولی و... یاد شده است.

بنا به تفحص و بررسی در فرهنگهای لغات، واژه «رسول» با توجه به معنای لغوی آن، این گونه تعریف می شود که پیامبران الهی کسانی هستند که از طرف خدا به تدریج و پی در پی فرستاده می شوند^۱ و در انجام وظایف خود بسیار کوشا و فعال اند. نکته دیگری که جلب نظر می کند، این است که در اکثر معانی واژه «رسل» نوعی حرکت، سیر و راه رفتن وجود دارد. در تفسیر ابو الفتوح رازی، مطلبی درباره معنای رسول آمده است که ذکر آن خالی از لطف نیست:

[یا اهل الكتاب قد جائکم رسولنا] این آیت خطاب است، هم با ایشان گفت: ای اهل کتاب از جهودان و ترسایان، پیغامبر ما یعنی محمد (ص) به شما آمد علی فخره من الرسل بر انقطاع پیغامبران. و فترت روزگاری بود که از میان دو پیغامبر بود، که در آن وقت هیچ پیغامبر، نبود و اصل کلمه از فتور است. پنداری روزگار به نابودن پیغامبر فاطر است و آن قوت ندارد که در عهد پیغامبر داشتی؛ و یا وجه تشبیه آن بود که پیغامبران پیایی می آمدند، چون منقطع شد آمدنشان پنداری کز فتوری بود در آمدن.^۲

«رسل» به کسر اول در اصل به معنای برخاستن با تانی است و رسول برخاسته از همان است. رسول گاهی به پیام اطلاق می شود؛ مانند قول شاعر «الابلاغ ابا حفص رسولاً» و گاهی به شخص «پیام آور».^۳ در کتاب مفردات ألفاظ القرآن نوشته راغب اصفهانی ماده لغت رسل به معنای «برانگیختن به آرامی و نرمی» آمده است.^۴

بخش اول: چگونگی کاربرد واژه «رسل»

الف: کاربرد واژه «رسل» پیش از اسلام

با توجه به کتاب فرهنگ تطبیقی نوشته دکتر سید جواد مشکور چنین برمی آید که این واژه قبل از اسلام فقط در زبان سریانی کاربرد داشته که به شکل () نوشته و

۱. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۰، رازی، ابوالفتوح.

۲. همان.

۳. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۹۰، قرشی، سید علی اکبر، دارالکتب الاسلامیه.

۴. «الرسل الإنبعث علی التؤدة» مفردات ألفاظ القرآن، اصفهانی، راغب، ص ۳۵۲.

تطور معنایی واژه «رسل» در قرآن مجید ۱۹ □

ظاهراً «رسولا» Rasula^۱ تلفظ می شده است.

بر اساس مطالب کتاب فوق، مترادف لغت «رسول» در زبان انگلیسی چنین است:^۲

1. messenger پیام بر
2. apostle رسول
3. envoy فرستاده

که دو واژه مذکور در شماره (1 و 2) رنگ و بوی مذهبی دارند، ولی لغت (3) بر امور مادی و روابط بین آدمیان دلالت دارد.

ب: کاربرد واژه «رسل» پس از اسلام

بر اساس تحقیقی که در معانی این واژه، در فرهنگ لغات و قاموسهای سده‌های اول به عمل آمد، سه حوزه معنایی را می توان برای آن استخراج نمود که به شرح ذیل است:

۱. اولین حوزه معنایی ماده لغت «رسل»

اولین حوزه معنایی ماده «رسل» بر معنای «نرمی، آرامش و سستی» دلالت دارد. واژه‌هایی که زیر مجموعه این حوزه قرار می گیرند عبارتند از:

- ۱-۱: الرُّسُل = کسی که نرمخو و آرام است.^۲
- ۱-۲: التَّرْسُلُ فِي الْأَمْرِ وَالْمَنْطِقِ = به آرامی و با متانت و وقار سخن گفتن.^۳
- ۱-۳: الْأَسْتِرْسَالُ إِلَى شَيْءٍ = با چیزی مأنوس و دلگرم شدن.

۱. فرهنگ تطبیقی، ج ۱، ص ۲۹۰، ستون دوم.

۲. همان جا.

۳. «الَّذِي فِيهِ إِسْتِرْسَالٌ وَلِينٌ» العین، ج ۷، ص ۲۴۰؛ تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۲، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵؛ لغتنامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶، ستون سوم.

۴. «كالتمهّل والتوقّر والثبّت» العین، ج ۷، ص ۲۴۰؛ تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱. در الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية) بدین گونه آمده است: «و ترسّل فی قراءته أى أتأدّ فیها» یعنی به آرامی خواند. در لسان العرب نیز این گونه آمده است: «ترسل الرجل فی كلامه و مشیه اذا لم یعجل» لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵؛ مفردات القرآن فی مجمع البیان، ص ۱۵۰ «الترتیل فی القرائة و الترسیل واحد» یعنی بدون عجله و به آرامی خواندن که همان معنای آرامی و نرمی در آن وجود دارد. «التحقیق بلا عجلة» تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۲. «الرسول الانبعاث علی التؤدة» برانگیختن به آرامی و نرمی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۵۲. در اینجا راغب اصفهانی به طور صریح به حوزه معنایی اول اشاره کرده است، یعنی به تدریج و به آرامی برانگیخته شدن.

توضیح اینکه هرگاه کسی با شخص یا شیء خاصی مأنوس شد، هنگامی که او را ببیند یا به فکر او بیفتد و یا در کنارش قرار گیرد، دلش آرامش پیدا می‌کند و آرام و قرار می‌گیرد.^۱

۴-۱: الترسل فی الركوب و الترسل فی القعود = یعنی نوعی سوار شدن و نشستن بر روی حیوان که به آرامی و نرمی صورت می‌پذیرد.^۲

۵-۱: الرسل: و اذا تكلم الرجل قلت: علی رسلک ای آورد قلیلاً. یعنی هرگاه با کسی سخن می‌گویی و آن شخص سریع و تند صحبت می‌کند، شما به او می‌گویید که کمی آرام‌تر و یا آهسته‌تر سخن بگو.^۳

۶-۱: رسل = یعنی آسایش و راحتی در زندگی که در این حالت نیز انسان تقریباً آرامش روحی دارد.^۴

۷-۱: الرسل و الرسلة = یعنی دوست شدن و رفیق شدن با کسی، و این رفتار همراه با مدارات و نرمی است.^۵

۸-۱: سیر رسل = یعنی به نرمی راه رفتن و سیر کردن. این معنی بیشتر در مورد حیوان و به خصوص شتر به کار می‌رود.^۶

۱. [کالاستثناس والطمانينة] و شاهد مثال شعری آن «غبن المسترسل اليك ربا» است. العین، ج ۷، ص ۲۴۰؛ تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸. در لسان العرب نیز همین معنا به دو وجه آمده است که عبارتند از: الف - «الاسترسال... واصله السكون والثبات» که اصل معنای آن آرامش و ساکن شدن است. ب - وجه دیگر آن «استرسل الشيء: سلس» آسان شد، روان شد. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۲؛ مفردات القرآن فی مجمع البیان، ص ۱۵۰.

۲. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵.

۳. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵. در الصحاح نیز چنین آمده است: «افعل كذا وكذا علی رسلک ای اتلد فيه» یعنی آن کار را به آرامی و با تأنی انجام بده. الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۲؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۳؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۵۲؛ لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۷.

۴. [الرخاء] جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵. در لسان العرب نیز این مضمون بدین گونه آمده است: [وَهُمْ فِي رَسَلَةٍ مِنَ الْعَيْنِ، لِيْن]؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵. شاهد مثال حدیث نبوی که می‌فرماید: [...] «إِلَّا مَنْ أُعْطِيَ فِي رَسَلِهَا وَتَجَدَّتْهَا»، الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸. اما در تهذیب اللغة و لسان العرب و تاج العروس «رسلها» به طیب نفس و آرامش خاطر نیز معنی شده است - ج ۱۲، ص ۳۹۱، ج ۱۱، ص ۲۸۱، ج ۸، ص ۳۴۳.

۵. «الرفق و التؤدة» لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۴۵.

۶. «سهل» لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴؛ لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل

تطور معنایی واژه «رسل» در قرآن مجید ۲۱ □

۹-۱: رجلٌ فيه رَسَلَةٌ = یعنی انسانی که در او رخوت و سستی وجود دارد و در نتیجه کارهای خود را به نرمی و آرامی انجام می‌دهد.^۱
۱۰-۱: الرسول = برانگیخته شده که این فرستادن همراه با نرمی و تأنی است.^۲

۲. دومین حوزه معنایی ماده لغت «رسل»

دومین حوزه معنایی ماده لغت «رسل» بر معانی «قطعه قطعه، به تدریج و پی‌درپی، گروه و دسته» مشتمل است. لغتهایی که زیر مجموعه این حوزه قرار می‌گیرند عبارتند از:
۱-۲: الرسل = که به معنای قطعه و پاره‌ای از یک شیء است.^۳
۲-۲: الرسل = که به معنای دسته و گله‌ای از شتر (گوسفند و...) است.^۴
۳-۲: الرسل به معنای شیر است. علت نامگذاری شیر به این لغت احتمالاً این است که شیر، اندک اندک و پی‌در پی از پستان حیوان شیرده توسط صاحب آن (با در دست گرفتن

۱۲۸، ص ۴۱۶.

۱. «كسل» لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶.
۲. «المنبعث و تصور تارة الرفق» در مفردات ألفاظ القرآن آمده است که رسول دو معنا دارد: الف. القول المتحمل = یعنی سخنی که حمل شده و برده شده است. ب. متحمل القول و الرسالة - یعنی کسی که سخن و نامه را حمل می‌کند - مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۵۲.
۳. «القطيع من كل شيء»، العين، ج ۷، ص ۲۴۰، در تهذیب اللغة این لغت این گونه معنی شده است: «قطيع من الابل قدر عشر ترسل بعد قطيع» دسته‌ای از شتران به تعداد ده تایی که گروه گروه فرستاده می‌شوند - تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱. «جاءت الابل ارسالا يتبع بعضها بعضا» عده‌ای از عده دیگر پیروی می‌کنند و گروه گروه بعد از یکدیگر می‌آیند. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵.
«الرسل باقی مانده و اندکی از شیء» جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۳.
«جاءوا ارسالا ای متتابعین یعنی پی‌در پی» مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۳. (پاره‌ای از هر چیزی) لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶.

۴. «جماعات الابل» العين، ج ۷، ص ۲۴۰؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸. در لسان العرب لغت «الرسل» علاوه بر معنای فوق به معنای شتر نیز آمده است. همچنین به معنای گروهی بعد از گروه دیگر و یا دسته دسته آمده است. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۱ «تراسل القوم، أرسل بعضهم الي بعض» به معنای «آنها را گروه گروه و به دنبال هم فرستاد» می‌باشد. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۳ «كثير الرسل قليل الرسل» یعنی کسی که شتران زیادی دارد و شیر اندکی برای او حاصل او می‌شود. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۳، لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶، ستون سوم.

پستانش و فشار دادن آن) خارج می‌شود.^۱

۲-۴: الرسول: به معنای نامه و پیام است و احتمالاً علت نامگذاری آن این است که نامه‌رسانها در قدیم مسافتها را منزل به منزل طی می‌کردند. نامه نیز این گونه حمل می‌شد؛ یعنی با طی کردن مسافت به صورت منزل به منزل به دست گیرنده می‌رسید. شاید هم این معنی در حوزه لغوی سوم بگنجد.^۲

۲-۵: الرسول: یعنی کسی که اخبار و پیامها را یکی پس از دیگری از جانب کسی که او فرستاده است، می‌آورد.^۳

۲-۶: رسیل: به معنای شتری است که برای جفت‌گیری فرستاده می‌شود و یا پهلوانی که او را برای زورآزمایی می‌فرستند. علت نامگذاری آن احتمالاً این است که این دو نفر را گهگاه و در زمان مقرر به میدان می‌فرستند و فرستادن آنها به تدریج اما پی در پی است، شاید هم این لغت در حوزه معنایی سوم جای گیرد.^۴

۱. «اللبین»، العین، ج ۷، ص ۲۴۰؛ تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸؛ لسان العرب ج ۱۱، ص ۲۸۲، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴.

«کثیر الرسل العام» یعنی کسی که در سال (و یا در روز) شیر بسیار برای فروش دارد. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۳؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۳؛ لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶ - «الرسل، اللبین لاسترساله من الضرع» مفردات القرآن فی مجمع البیان، ص ۱۵۰.

۲. «الرسالة» العین، ج ۷، ص ۲۴۰. شاهد مثال آن نیز عبارت است از «قد اتتها ارسلی» که ارسلی جمع مؤنث الرسول است. در تهذیب اللغة نیز این لغت بدین‌گونه ذکر شده است: «الرسول، اسم من أرسلت» رسول اسم کسی است که او را فرستادی. همچنین در کتاب فوق این آیه شریفه «فقل انا رسول رب العالمین» ۲۶-۱۶ از قول ابواسحاق نحوی این‌گونه معنی شده است: ما نامه پروردگاریم؛ یعنی صاحب نامه و حامل نامه (ذوا رسالة) هستیم. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱. «الرسول معروف» یعنی همان معنای معروف و مصطلحی که ما در ذهن داریم. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴.

۳. «الذی یتابع اخبار الذی بعثه». در تهذیب اللغة از قول ابن الانباری چنین آمده است که «اشهد ان محمدا رسول الله» به این معنی است که: «اعلم و ابین ان محمدا متابع للاخبار عن الله عزوجل» یعنی حضرت محمد (ص) اخبار و پیامها را پی در پی می‌آورد و از این معنی عرب این اصطلاح را استخراج نموده که: «جاءت الابل رسلا ای متتابعاً» یعنی شتران پی در پی و گروه گروه آمدند. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۴؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴؛ لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶.

۴. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱، «رسیل رجل» هم‌رمز و هم‌کار در جنگ که همراه هم می‌جنگند. جمهرة اللغة،

تطور معنایی واژه «رسل» در قرآن مجید ۲۳ □

۲-۷: الترتیل فی القراءة و التراسیل واحد: یک وجه معنایی آن در حوزه اول قرار گرفت، و وجه دوم آن را این گونه نیز می توان گفت که فلانی کلمات را پی در پی و شمرده ادا می کند و سخن می گوید.^۱

۲-۸: المرسله: نوعی گردن بند که اعضای زینتی آن پی در پی و قطعه قطعه کنار هم چیده شده است.^۲

۲-۹: حدیث مرسل: حدیثی است که سلسله سند آن متصل نباشد؛ یعنی پاره ای از سند آن حذف شده و سند آن قطعه قطعه است.^۳

۲-۱۰: المراسل: به معنای زنی که چند بار طلاق گرفته و با طلاق مانوس شده و به آن عادت کرده است و طلاق گرفتن برای او مهم نیست و خواستگاران زیادی پی در پی به سویش می روند.^۴

۲-۱۱: شَعْرُ رَسَلٍ: یعنی موایی که فروهشته شده و دسته دسته بر روی هم قرار گرفته است.^۵

۲-۱۲: أَرْسَلَ الشَّيْءُ: یعنی آن را رها و ترک نمود و از آن استفاده نکرد.^۶

۲-۱۳: الراسلان: به معنای دو رگی که در کتف وجود دارد. احتمالاً وجه تسمیه آن، این است که آن دو رگ پی در پی و در کنار هم قرار دارند.^۷

ج ۲، ص ۳۳۵: الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۴؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴.
۱. تہذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵.
۲. تہذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ جمہورۃ اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵.
۳. تہذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۴.
۴. العین، ۷، ص ۲۴۰؛ تہذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ جمہورۃ اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸-لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۴؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵.
۵. الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸، جاریۃ رسل یعنی دختر بچه یا کنیزی که مقنعه بر سرش نگذارد که در این صورت معمولاً موهایش در یک جا جمع نیست بلکه افشان و پریشان است. تہذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۲؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵، لغت نامه دہخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶.
۶. «أطلقه وأهمله» احتمالاً علت نامگذاری همان قطعه شدن و جدا گردیدن از صاحب خود است. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۵.
۷. جمہورۃ اللغة، ج ۱۲، ص ۳۳۵. و یا به دو کتف هم «راسلان» می گویند. در لسان العرب همین لغت چنین آمده است: «الراسلان من الفرس» اطراف بازوی اسب و «الرسالان» به معنای دو کتف و یا دو رگ داخل در کتف و

۳. سومین حوزه معنایی ماده «رسل»

سومین حوزه معنایی ماده لغت «رسل» مشتمل بر معنای «سریع، تند و چابک» است. واژه‌هایی که زیر مجموعه این حوزه قرار می‌گیرند عبارتند از:

۳-۱: ناقة رسلة القوائم: شتری که دست و پاهایش نرم و روان است و همین باعث می‌شود که شتر سریع و تند حرکت کند و چابک باشد.^۱

۳-۲: الرسول: به معنای نامه. این لغت را در حوزه معنایی دوم نیز ذکر کردیم و در این حوزه هم می‌توانیم ذکر کنیم. البته آوردن آن در این حوزه صحیح‌تر به نظر می‌رسد. علت نامگذاری آن احتمالاً این است که در قدیم، نامه توسط نامه رسانهای ماهر در اسب سواری که با اسبانی چابک و سریع حرکت می‌کردند، از شهری به شهر دیگر برده می‌شد.^۲

۳-۳: المرسال: نیزه و تیر کوچک؛ علت نامگذاری آن احتمالاً این است که نیزه و تیر کوچک تند و سریع به هدف می‌رسد.^۳

۳-۴: الارسال: یعنی، به سویش فرستادن.^۴

۳-۵: المرسلات: به معنای باد و ملائکه. احتمالاً به دلیل اینکه این دو به سرعت و نیزه پی‌در پی حرکت می‌کنند، آنها را با این ماده لغت نامگذاری کرده‌اند.^۵

یا دو سر بازو نیز آمده است. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵؛ لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶.

۱. العين، ج ۷، ص ۲۴۰ «ناقة مرسال» شتری با همان توصیف فوق که افزون بر آن موهای زیادی بر روی زانوهایش وجود دارد و دست و پایش بلند است، العين، ج ۷، ص ۲۴۰؛ تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱. «الرسل» راهوار و تندرو. «ناقة رسلة» شتری که دستانش سریع به عقب و جلو برمی‌گردد. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵. «ايل مراسيل» شتر تندرو، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵ (بعبر رسل) شتر راهوار. الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸. «ناقة رسلة» راهوار و تندرو، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۲. «الرسل السهل من السير» شتری که راهوار و تندرو است. تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۳، شتر نرم‌رو، لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸، ص ۴۱۶.

۲. العين، ج ۷، ص ۲۴۰.

۳. الصحاح، ج ۴، ص ۱۷۰۸؛ «المرسال» شتر راهوار و تندرو؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴.

۴. «التوجيه» لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴.

۵. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۳۳۵؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۵ و نیز به معنای اسب هم آمده است، چون اسبها تند می‌دوند و سریع حرکت می‌کنند. تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۵.

خلاصه مطالب از فرهنگ لغات

با نگرش به سه حوزه معنایی می‌توان چنین برداشت کرد که در ماده لغت «رسل» معنای سیر و حرکت تدریجی وجود دارد (حوزه معنایی اول). اما همین به تدریج راه رفتن باعث می‌شود که دسته دسته شوند و به صورت چند گروه درآیند (حوزه معنایی دوم). و گاهی مشمول قاعده «سَمِيَ الشَّيْءُ بِاسْمِ ضِدِّهِ» می‌شود و شخص یا وسیله‌ای که تند و سریع و چابک حرکت می‌کند با این ماده لغت نامگذاری شده است (حوزه معنایی سوم). در کتاب مفردات ألفاظ القرآن اثر راغب اصفهانی چنین آمده است: «جمع (رسول)، (رُسُل) است و ارسال خداوند که در قرآن ذکر شده، گاه به ملائکه اطلاق شده است و گاه به انبیای الهی. آیاتی که به معنای ملائکه آمده‌اند عبارتند از:

۱. إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (الحاقه، ۴۰)

۲. إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلَوْا إِلَيْكَ (هود، ۸۱)

۳. وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ (هود، ۷۷)

۴. وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ (عنكبوت، ۳۱)

۵. وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (مرسلات، ۱)

۶. بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (زخرف، ۸۰)

و آیاتی که به معنای انبیاء آمده‌اند عبارتند از:

۱. وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ (آل عمران، ۱۴۴)

۲. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (مائده، ۶۷)

۳. مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ (انعام، ۴۸)

و گاه نیز بر ملائکه و انسان دلالت می‌کند:

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ أَعْمَلُوا صَالِحًا (مؤمنون، ۵۱)

ارسال در مورد انسان و امور مکروه و محبوب، به معانی زیر آمده است:

۱. گاه به معنای تسخیر است مانند: ارسال الريح و المطر

وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا (انعام، ۶)

۲. گاه به معنای برانگیختن و فرستادن کسی است که دارای اختیار می‌باشد، مانند:

يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً (انعام، ۶۱)

۳. گاه نیز به معنای رها نمودن و جلوگیری نکردن است، مانند:

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ (مریم، ۸۳)^۱

۴. و گاه به معنای گشاینده است که در مقابل امساک است، مانند:

وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ... (فاطر، ۲)^۲

فرق رسول و نبی

رسول در اصل به کسی می‌گویند که مأموریت و رسالتی بر عهده او گذارده شده تا آن را ابلاغ کند، و نبی بنا بر یک تفسیر به کسی گفته می‌شود که از وحی الهی آگاه است و خبر می‌دهد، و بنا بر تفسیر دیگر به معنای شخص عالی مقام است. بعضی معتقدند رسول کسی است که صاحب آیین و مأمور ابلاغ باشد؛ یعنی وحی الهی را دریافت کند و به مردم برساند، اما نبی دریافت وحی می‌کند ولی موظف به ابلاغ آن نیست، بلکه برای انجام وظیفه خود اوست و یا اینکه اگر از او سؤال کنند، پاسخ گوید. به تعبیر دیگر «نبی» مانند طیب آگاهی است که در محل خود آماده پذیرایی بیماران است؛ او به دنبال بیماران نمی‌رود ولی اگر بیماری به او مراجعه کند از درمانش فروگذار نمی‌کند. اما رسول همانند طیبی است سیار و به تعبیری که امام علی (ع) در کتاب نهج البلاغه درباره پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «طیب دوار بطبه»^۳ او به همه جا، به شهرها، روستاها، کوهها و دشتهای می‌رود تا بیماران را پیدا کند و به مداوای آنها پردازد. او چشمه‌ای است که به دنبال تشنگان می‌دود، نه چشمه‌ای که تشنگان او را جست‌وجو کنند. از روایاتی که در این باره نقل شده و مرحوم کلینی آنها را در کتاب اصول کافی آورده است استفاده می‌شود که نبی کسی است که حقایق وحی را در حال خواب

۱. ارسال انبیاء از طرف خداوند یعنی اینکه خداوند بر آنها وحی نازل می‌کند، ولی ارسال شیاطین بر کافران یعنی اینکه آنها را رها می‌کند و به هم وا می‌گذارد. از این اصطلاح چنین برداشت می‌شود که «ارسال الطیر» همان رها کردن آن است. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۵. در لسان العرب ارسال شیاطین بر کافران به دو معنی آمده است: الف - شیاطین را با آنها رها نمود و به خودشان وا گذاشت، ب - شیاطین را بر آنها مسلط نمود. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۴ «ارسال و هو الاطلاق يقال أرسل الطیر اذا أطلقه» یعنی پرنده را رها کرد و فرستاد. مفردات القرآن فی مجمع البیان، الیاس کلانتری، ص ۱۵۰ (مضمون این پاورقی در مفردات ألفاظ قرآن وجود ندارد).

۲. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۵۳.

۳. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ص ۳۲۱، خطبه ۱۰۷.

تطور معنایی واژه «رسل» در قرآن مجید ۲۷ □

می بیند،^۱ مانند رؤیای حضرت ابراهیم (ع) و یا علاوه بر خواب در بیداری هم صدای فرشته وحی را می شنود؛ اما رسول کسی است که علاوه بر دریافت وحی در خواب و شنیدن صدای فرشته، خود او را هم مشاهده می کند.^۲

در تفسیر مجمع البیان آمده است که فرق میان ارسال و انباء در این است که در انباء (خبر دادن از چیزی) نیازی به نامه یا نوشته نیست، اما در ارسال (فرستاده شدن از جانب کسی) نیاز به داشتن نامه و یا نوشته هست و ارسال را این گونه معنی کرده است که فرستادن با نامه و به همراه نامه و حمل کردن آن برای دادن به کسی است که او را قصد نموده است.^۳

بخش دوم: مروری بر ترجمه‌های فارسی

در این قسمت از مقاله، به برخی ترجمه‌ها و تفاسیر قرآنی روی می آوریم تا ببینیم از نظر مترجمان و مفسران، لغت «رسل» چه بار معنایی دربردارد. توضیح اینکه جهت اختصار، فقط چهار آیه مورد بررسی قرار می گیرد و ترجمه این آیات، از ترجمه‌های گوناگون قرآن بیان می شود.

۱. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ (توبه، ۳۳)

۱-۱: ترجمه تفسیر طبری: (او است آن خدای که بفرستید پیغامبر فرستیده خویش را...) ج سوم از هفت مجلد، ص ۶۰۹.

۱-۲: تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید: (او خدایی است که محمد را برای راهنمایی مردم فرستاد به دین راست...) ج اول، ص ۳۹۴.

۱-۳: ترجمه نوبت اول میدی: (او آنست که بفرستاد رسول خویش را محمد براه نمونی و دین راست...) ص ۱۲۸

۱-۴: ترجمه از روی تفسیر ابوالفتوح رازی: (او است آنکه فرستاد رسولش را براهنمایی و دین حق...) ص ۲۰۶

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۳؛ حق الیقین، علامه محمد باقر مجلسی، ص ۱۷.
۲. تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۹۱-۹۲، ج ۱۴- ص ۱۴۴-۱۴۵. در جلد اول تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره (صفحه ۴۴۰) درباره فرق نبوت و امامت و رسالت به طور مشروح مطالبی بیان شده است.
۳. مفردات القرآن فی مجمع البیان، ص ۱۵۰.

- ۵-۱: ترجمه احسان الله علی استخری: (او (خداست) که پیامبر خود (ص) را بهدایت و دین حق فرستاد...) ص ۱۵۰
- ۶-۱: ترجمه زین العابدین رهنما: (او کسی است که رسول را با هدایت و دین حق فرستاد...) ج دوم، ص ۸۷
- ۷-۱: ترجمه مجتبوی: (اوست که پیامبر خود را با راهنمایی به راه راست و دین حق فرستاد...) ص ۱۹۲.
- ۸-۱: ترجمه الهی قمشه‌ای: (اوست خدایی که رسول خدا - محمد مصطفی «ص» - را با دین حق به هدایت فرستاد...) ص ۱۹۲
- ۹-۱: ترجمه آیه الله مکارم شیرازی: (او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد...) ص ۱۹۲
- ۱۰-۱: ترجمه خرمشاهی: (او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است...) ص ۱۹۲
- ۱۱-۱: ترجمه فولادوند: (او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد.) ص ۱۹۲
۲. وَمَا يُفْسِكُ فَلَا تُرْسِلْ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ... (فاطر، ۲)
- ۲-۱: ترجمه تفسیر طبری: (و آنچه بازگیرد نیست گشاینده آنرا از پس آن...) ج ۵ از هفت مجلد، ص ۱۴۸۷
- ۲-۲: تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید: (و هر چه خود بازگیرد کس گشاینده آن نیست...) ج ۲، ص ۲۷۹
- ۳-۲: ترجمه نوبت اول میبدی: (و هر آنچه بازگیرد گشاینده‌یی نیست آن را از پس گشادن و بستن الله) ص ۳۰۱
- ۴-۲: ترجمه از روی تفسیر ابوالفتح رازی: (و آنچه نگاه دارد پس نیست فرستنده مر او را بعد او...) ص ۴۷۴
- ۵-۲: ترجمه عماد زاده: (و آنچه که بازگیرد و ندهد، هیچکس نیست که بتواند برساند...) ص ۵۹۱
- ۶-۲: ترجمه مجتبوی: (هر چه را بازگیرد آن را پس از (بازگرفتن) وی فرستنده‌ای

تطور معنایی واژه «رسل» در قرآن مجید ۲۹ □

نباشد)... ص ۴۳۴

۲-۷: ترجمه الهی قمشه‌ای: (و آن در که او ببندد هیچکس جز او نتواند گشود... ص ۴۳۴

۲-۸: ترجمه آیه الله مکارم شیرازی: (و هر چه را امساک کند کسی غیر از او قادر به

فرستادن آن نیست... ص ۴۳۴

۲-۹: ترجمه خرمشاهی: (و هر آنچه فروبندد گشاینده‌ای جز او ندارد... ص ۴۳۴

۲-۱۰: ترجمه فولادوند: (و آنچه را که بازدارد، پس [از بازگرفتن] گشاینده‌ای ندارد...)

ص ۴۳۴

۲-۱۱: خلاصه التفاسیر: (و آنچه بازگیرد از رحمت از کسی نیست فرستنده‌یی آن را بعد از

بازگرفتن خدا) ص ۳۲۰

۳. و الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (مرسلات، ۱)

۳-۱: ترجمه تفسیر طبری: (قسم بدان فرشتگان (بنام آن خدایی که فرشتگان بیافرید، مهربانی

که ایشان را رسول گردانید بخشاینده‌ای که حق را از باطل جدا کرد) جلد ۷ از هفت مجلد، ص

۱۹۷۱

۳-۲: تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید: (سوگند به بادهای فروگشاده پیاپی پیوسته) ج ۲، ص

۵۷۹

۳-۳: ترجمه نوبت اول میبیدی: (به بادهای فروگشاده پیاپی پیوسته) ص ۴۱۴

۳-۴: تفسیر ابوالفتوح رازی: (قسم به فرستاده شدگان به نیکی) ص ۶۴۴

۳-۵: ترجمه عماد زاده: سوگند به فرشتگان معارف پرور که برای تعلیم پیغمبران و ارسال

رسل فرود می‌آیند و با رسولانی که امر و نهی الهی را می‌آموزند، یا سوگند به آیات نازل شده

پی در پی بر پیغمبر که همه علم و عرفان است، یا سوگند به بادهای وزیده شده پی در پی که

حیات بخش است).

۳-۶: ترجمه مجتبوی: (سوگند به آن فرستاده شدگان پیاپی «بادهای پی در پی یا آیاتی که

توسط جبرئیل به پیامبر فرستاده می‌شد») ص ۵۸۰

۳-۷: تفسیر کبیر منهج الصادقین: (سوگند به فرشتگان فرستاده شده) ص ۱۱۵

۳-۸: تفسیر قرآن مجید نسخه کمبریج: (خدای عزوجل سوگند یاد کرده است به فرشتگان

بسیار دیگر ایدون گوید که سوگند یاد کرده است بدان فریشتگانی که ایشانرا بمعروف فرستد چون جبریل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام و سوگند یاد کرده است بدان بادهای سرد و سخت و شکننده) ج ۲، ص ۵۲۹

۳-۹: ترجمه رهنما: (سوگند به بادهای پی در پی فرستاده شده) ج ۴، ص ۴۶۲
۳-۱۰: ترجمه الهی قمشه‌ای: (قسم به رسولانی که از پی هم (بر خیر و سعادت خلق) فرستاده شدند) ص ۵۸۰

۳-۱۱: ترجمه آیه الله مکارم شیرازی: (سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند) ص ۵۸۰

۳-۱۲: خلاصه التفاسیر: (قسم به فرستادگان پی در پی راه هدایت) ص ۴۳۴

۳-۱۳: ترجمه فولادوند: (سوگند به فرستادگان پی در پی) ص ۵۸۰

۴. أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ... (مریم، ۸۳)

۴-۱: ترجمه تفسیر طبری: (ندیدی - یا محمد - که ما بفرستادیم دیوان را بر کافران (فرستادیم یا گماشتیم)...) ج ۳ از هفت مجلد، ص ۹۶۶

۴-۲: تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید: (آیا نمی‌دانی (ای محمد) که ما دیوان را بر کافران فرستادیم تا آنها را به بدکاری وادار کنند، وادار کردنی) ج ۲، ص ۳۴

۴-۳: ترجمه نوبت اول میبیدی: (نمی‌بینی که برگماشتیم شیاطین را بر کافران) ص ۲۱۱

۴-۴: تفسیر ابوالفتوح رازی: (آیا ندیدی که ما فرستادیم شیاطین را بر کافران که حرکت دهند آنها را حرکتی...) ص ۳۳۵

۴-۵: ترجمه مجتبوی: (آیا ندیده‌ای - ندانسته‌ای - که ما شیاطین را بر کافران می‌فرستیم تا آنها را (به وسوسه به سوی بدیها و گناهان) سخت بجنابانند؟) ص ۳۱۱

۴-۶: ترجمه رهنما: (آیا ندیدی که ما شیطان‌ها را بر کافران فرستادیم که...) ج ۲، ص ۶۱۰

۴-۷: تفسیر قرآن مجید نسخه کمبریج: (او نمی‌بینی ای محمد، او نمیدانی که ما فرستادیم دیوانرا که برگماشتیم دیوان را علی الکافرین بر کافران تا بی‌راه کنند ایشان را، و نیز گفته‌اند فرود گذاشتیم میان ایشان و میان دیوان) ج ۱، ص ۳۹

۴-۸: ترجمه آیه الله مکارم شیرازی: (آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران

تطور معنایی واژه «رسل» در قرآن مجید ۳۱ □

فرستادیم... ص ۳۱۱

۹-۴: ترجمه الهی قمشه‌ای: (آیا ندیدی که ما شیاطین را بر سر کافران فرستادیم) ص ۳۱۱

۱۰-۴: ترجمه خرمشاهی: (آیا ندانسته‌ای که ما شیاطین را به سراغ کافران می‌فرستیم...)

ص ۳۱۱

۱۱-۴: خلاصه التفاسیر: (آیا ندیدی اینکه ما واگذاشتیم شیاطین را بر کافرها که... ص ۲۲۹

۱۲-۴: ترجمه فولادوند: (آیا ندانستی که ما شیطانها را بر کافران گماشتیم... ص ۳۱۱

منابع و مراجع

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغة، ترجمه و شرح فیض الاسلام.

۳. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۱.

۴. تاج العروس، الواسطی الزبیدی، دار احیاء التراث العربی، ج ۸.

۵. تفسیر روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، ج ۶، بنیاد پژوهشهای

اسلامی مشهد، ۱۳۷۴.

۶. تهذیب اللغة، أبو منصور محمد بن أحمد الأزهری، ج ۱۲، تحقیق دکتر عبدالله درویش،

مصر، الدار المصرية للتألیف و الترجمة.

۷. تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۱۳-۱۴، دار الکتب الاسلامیة - تهران.

۸. جمهرة اللغة، ابن درید، أبی بکر محمد بن الحسن الأزدی البصری، ج ۲، الطبعة الاولى،

۱۳۴۵ هـ تحقیق دکتر رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین.

۹. حق الیقین، علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات رشیدی، تهران، ۱۳۶۳.

۱۰. الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، اسماعیل بن حماد الجوهری، ج ۴، تحقیق أحمد

عبدالغفور عطّار، الطبعة الثانية، دار الملایین، بیروت.

۱۱. العین، أبو عبدالرحمن الخلیل بن أحمد الفراهیدی، تحقیق الدكتور مهدی المنزومی

والدكتور ابراهیم السامرائی، ج ۷، انتشارات دارالهجرة، قم ۱۴۰۵ هـ.

۱۲. فرهنگ تطبیقی، سید محمد جواد مشکور، ج ۱، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.

۱۳. قاموس قرآن، سید علی اکبر قریشی، ج ۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۱۴. لسان العرب، ج ۱۱، ابن منظور الافریقی المصری، نشر أدب الحوزة، قم، ایران.
۱۵. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، شماره مسلسل ۱۲۸.
۱۶. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن، محمد فؤاد عبدالباقی، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۷. مفردات ألفاظ القرآن (المفردات فی غریب القرآن) راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دارالقلم و دارالشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۶ م.
۱۸. مفردات القرآن فی مجمع البیان، الیاس کلانتری.
۱۹. ترجمه قرآن، احسان الله علی استخری، نشریه قسمت امور اجتماعی دربار شاهنشاهی (موجود در دانشکده الهیات دانشگاه تهران).
۲۰. ترجمه قرآن، اصفهانی عماد زاده، عمادالدین حسین، (موجود در دانشکده الهیات دانشگاه تهران).
۲۱. ترجمه قرآن، خواجه عبدالله انصاری (تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید) ج ۱ و ۲، چاپ نهم، چاپ اقبال، ۱۳۷۳.
۲۲. ترجمه قرآن، مهدی الهی قمشاهی، چاپ دوم، چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. ترجمه قرآن، بهاء الدین خرماهی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۵، انتشارات جامی، انتشارات نیلوفر.
۲۴. ترجمه قرآن، دانشگاه کمبریج (تفسیر قرآن مجید نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج) ج ۲، تصحیح دکتر جلال متینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۵. ترجمه قرآن، شیخ ابوالفتوح رازی (از روی تفسیر ابوالفتوح رازی) موجود در کتابخانه دانشکده الهیات تهران.
۲۶. ترجمه قرآن، زین العابدین رهنما، ج ۲ و ۴، چاپ کیهان، سال ۱۳۴۹.
۲۷. ترجمه قرآن، آیه الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ سوم، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. ترجمه قرآن، (ترجمه تفسیر طبری) ج ۳، ۵، ۷ از هفت مجلد، چاپ دوم.
۲۹. ترجمه قرآن، سید جلال الدین مجتوبی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۱، انتشارات حکمت.
۳۰. ترجمه قرآن، میبیدی (ترجمه قرآن نوبت اول کشف الاسرار) انتشارات ابن سینا.

تطور معنایی واژه «رسل» در قرآن مجید ۳۳ □

۳۱. ترجمه قرآن، (خلاصة التفاسیر) شیخ محمود یاسری، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۳۲. ترجمه قرآن، (تفسیر منهج الصادقین)، جلد ۹-۱۰، انتشارات کتابفروشی اسلامیة،
چاپ سوم، ۱۳۴۶ شمسی.

■

